

تفسیر سورہ

مکاتر

### بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿۱﴾ أَلْهَاكُمْ التَّكَاثُرُ ﴿۲﴾ حَتَّىٰ زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ ﴿۳﴾ كَلَّا سَوْفَ  
تَعْلَمُونَ ﴿۴﴾ ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿۵﴾ كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ  
الْيَقِينِ ﴿۶﴾ لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ ﴿۷﴾ ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ  
﴿۸﴾ ثُمَّ لَتَسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ

(۱) فزون طلبی (و تفاخر) شما را سرگرم کرد. (۲) تا آنجا که به زیارت مقبره‌ها رفتید. (۳) چنین نیست (که می‌پندارید) به زودی خواهید فهمید. (۴) باز چنین نیست (که می‌پندارید)، در آینده خواهید دانست. (۵) چنین نیست (که می‌پندارید)، اگر شما (به آخرت) علم یقینی داشتید. (۶) قطعاً دوزخ را می‌دیدید. (۷) سپس آن را با عین یقین می‌دیدید. (۸) سپس در آن روز از نعمت‌ها سؤال خواهید شد.

#### نکته‌ها:

□ «تکاثر» از «کثرت» به معنای فزون‌طلبی و فخرفروشی به دیگران به واسطه کثرت اموال و اولاد است.

#### جلوه‌های تکاثر

تکاثر در شرک و چند خدایی. ﴿أَرَبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ﴾<sup>(۱)</sup> (حضرت یوسف به هم زندانی‌های خود که مشرک بودند، گفت: آیا ارباب متفرق بهتر است یا خداوند

۱. یوسف، ۲۹.

یکتای قهار؟)

تکاثیر در غذا. بنی اسرائیل می‌گفتند: ما بر یک نوع غذا صبر نداریم ﴿لن نصبر علی طعام واحد﴾ ما خوردنی‌های دیگر همچون پیاز و سیر و عدس و خیار می‌خواهیم. ﴿قشائها و فومها و عدسها و بصلها﴾<sup>(۱)</sup>

تکاثیر در عمر. چنان که بعضی دوست دارند هزار سال عمر کنند. ﴿یودّ احدهم لو یعمّر الف سنه﴾<sup>(۲)</sup>

تکاثیر در مال. قرآن می‌فرماید: برخی افراد به دنبال جمع مال و شمارش آن هستند. ﴿الذی جمع مالاً و عدّه﴾<sup>(۳)</sup>

تکاثیر در مسکن. قرآن در مقام سرزنش بعضی می‌فرماید: در دامنه هر کوهی ساختمان‌های بلند بنا می‌کنید. ﴿أتبنون بکلّ ریح آیه تعبثون﴾<sup>(۴)</sup>

تکاثیر در شهوت. اسلام برای مسئله جنسی، راه ازدواج را تجویز کرده و بهره‌گیری از همسر را بدون ملامت شمرده: ﴿الا علی ازواجهم او ما ملکتم ایمانهم فانهم غیر ملومین﴾<sup>(۵)</sup> و ارضای شهوت از غیر راه ازدواج را تجاوز دانسته است. ﴿فمن ابتغی وراء ذلك فاوئئک هم العادون﴾<sup>(۶)</sup>

■ «الهاکم» از «هو» به معنای سرگرم شدن به امور جزئی و ناچیز است که انسان را از اهداف بلند باز دارد.

■ «زُرم» از زیارت و «مقابر» جمع مقبره است.

■ میان دو قبیله بر سر تعداد نفرات گفتگو شد، تصمیم گرفتند سرشماری کنند بعد از زنده‌ها به قبرستان رفتند تا آمار مردگان را نیز به حساب آورند.

■ حضرت علی علیه السلام در خطبه ۲۲۱ نهج البلاغه، بعد از تلاوت این سوره مطالبی دارند که ابن ابی الحدید در شرح آن می‌گوید: در طول پنجاه سال، بیش از هزار بار این خطبه را خوانده‌ام و عظمت این خطبه به قدری است که سزاوار است بهترین گویندگان عرب جمع شوند و این

۱. بقره، ۶۱. ۲. بقره، ۹۶. ۳. همزه، ۲.

۴. شعراء، ۱۲۸. ۵. مؤمنون، ۶. ۶. مؤمنون، ۷.

خطبه برایشان تلاوت شود و همه به سجده افتند، همانگونه که هنگام تلاوت بعضی از آیات قرآن، همه به سجده می‌افتند.<sup>(۱)</sup> ما دو جمله از آن خطبه را در اینجا بازگو می‌کنیم:

«باثهم یفخرون» آیا به مقبره پدرانشان افتخار می‌کنند؟

«ام بعدید اهلکی یتکاثرون» یا به تعداد معدومین فزون طلبی می‌کنند؟

«اجساد خرت و حرکات سکنت» آنان جسدهایی بودند که متلاشی شدند و متحرک‌هایی بودند که ساکن شدند.

«و لئن یكونوا عبراً احقّ من ان یكونوا مفتخراً» آن جسدها سزاوارترند که سبب عبرت شوند تا مایه افتخار.

□ از حضرت علی علیه السلام حدیثی نقل شده که فرمودند: اولین «سوف تعلمون» مربوط به عذاب قبر است و دومی مربوط به عذاب آخرت.<sup>(۲)</sup>

□ یقین، باور قلبی است که عمیق‌تر از دانستن است. مثلاً همه مردم می‌دانند که مرده کاری به کسی ندارد ولی حاضر نیستند در کنار مرده بخوابند، ولی مرده‌شور در کنار مرده به راحتی می‌خوابد، زیرا مردم فقط می‌دانند ولی مرده‌شور باور کرده و به یقین رسیده است. راه بدست آوردن یقین عمل به دستورات الهی است، همانگونه که مرده‌شور در اثر تکرار عمل به این باور رسیده است.

□ بر اساس روایات، نشانه یقین، توکل بر خداوند و تسلیم او شدن و راضی بودن به مقدرات او و واگذاری امور به اوست.<sup>(۳)</sup>

□ یقین درجاتی دارد که دو مرحله‌اش در این سوره آمده و مرحله دیگرش در آیه ۹۵ سوره واقع شده است. مراحل یقین عبارتند از: علم الیقین، حق الیقین و عین الیقین. انسان، گاهی از دیدن دود پی به آتش می‌برد که این علم الیقین است، گاهی خود آتش را می‌بیند که عین الیقین است و گاهی دستی بر آتش می‌نهد و سوزندگی آن را احساس می‌کند که حق الیقین است.

۲. تفسیر کبیر فخر رازی.

۱. شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۱، ص ۱۵۳.

۳. بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۱۳۸.

- مراد از دیدن آتش در «لَترونَّ الجحیم»، یا دیدن آن در قیامت است و یا دیدن آن با چشم برزخی و مکاشفه در همین دنیا که این معنا با یقین سازگارتر است.
- بر اساس احادیث، مراد از نعمتی که در قیامت مورد سوال قرار می‌گیرد، آب و نان نیست، که بر خداوند قبیح است از این امور سؤال کند. بلکه مراد نعمت ولایت و رهبری معصوم است<sup>(۱)</sup> امام رضا علیه السلام فرمود: سؤال از آب و نان و... از مردم قبیح است تا چه رسد به خداوند، بنابراین مراد از سؤال از نعمت، همان نعمت رهبری معصوم است.<sup>(۲)</sup>
- تکاثر تنها در آمار و نفراست جمعیت نیست، بلکه گاهی در ثروت و فرزند است. «و تکاثر فی الاموال و الاولاد»<sup>(۳)</sup> و لذا در قرآن سفارش شده که مال و فرزند شما را سرگرم نکنند. «لا تلهمکم اموالکم و لا اولادکم»<sup>(۴)</sup>
- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به دنبال تلاوت این سوره فرمودند: «تکاثر الاموال جمعها من غیر حقها و منعها من حقها و سدّها فی الاوعیه»<sup>(۵)</sup> گردآوری اموال از راه نامشروع و نپرداختن حقوق واجب آنها و نگهداری آنها در صندوقها تکاثر است.
- در شعری منسوب به حضرت علی علیه السلام آمده است:

یا من بدنیاه اشتغل      قد غرّه طول الامل  
الموت یأتی بغتة      والقبر صندوق العمل

### پیام‌ها:

- ۱- فزون طلبی و فخر فروشی انسان را به کارهای بیهوده و عبث می‌کشاند. «الهاکم التکاثر»
- ۲- فزون طلبی، عامل غفلت از حساب قیامت است. «الهاکم التکاثر - لتسئلنّ یومئذ عن النعم»
- ۳- دامنه فزون طلبی تا شمارش مردگان پیش می‌رود. «حتی زرتم المقابر»

۱. تفسیر نور الثقلین.  
۲. عیون الاخبار، ج ۲، ص ۱۲۹.  
۳. حدید، ۲۰.  
۴. منافقون، ۹.  
۵. تفسیر نور الثقلین.

- ۴- بی خبری از احوال قیامت، انسان را به انحراف می کشاند. ﴿الهاکم التکاثر... کلاً لو تعلمون﴾
- ۵- در برابر افکار و رفتار انحرافی باید هشدار را تکرار کرد. ﴿کلاً - ثم کلاً - کلاً﴾
- ۶- از طریق ایمان و یقین انسان می تواند آینده را ببیند. ﴿لو تعلمون علم الیقین لترونّ الجحیم﴾
- ۷- در فرهنگ جاهلی، کمیّت و جمعیت، تا آنجا ارزش دارد که حتی مردگان را در شمارش به حساب می آورند. ﴿حقّ زرمّ المقابر﴾
- ۸- تکاثر و تفاخر، کیفر سختی دارد. ﴿الهاکم التکاثر... لترونّ الجحیم﴾
- ۹- عاقبت اندیشی مانع فخر فروشی است. ﴿کلاً سوف تعلمون...﴾
- ۱۰- باید برای رسیدن به یقین و شناخت حقایق تلاش کرد تا از خطرات قیامت درامان بود. ﴿لو تعلمون علم الیقین لترونّ الجحیم﴾
- ۱۱- سرگرمان به دنیا هرگز به درجه یقین نمی رسند. ﴿لو تعلمون علم الیقین﴾ (کلمه لو در موارد نشدنی بکار می رود).
- ۱۲- ایمان و یقین، درجاتی دارد. ﴿علم الیقین... عین الیقین﴾
- ۱۳- حساب قیامت بر اساس امکاناتی است که خداوند به هر کس داده است و لذا هر کس متفاوت از دیگری است. ﴿لتسئلنّ یومئذ عن النعم﴾

«والحمد لله رب العالمین»